

از جرم تا نُرْم:
قابلیت‌ها و محدودیت‌های جرم‌شناسی فرهنگی در
تبیین جرائم و انحرافات
(صفحات ۱۴۷ تا ۱۸۰)

محمدعلی فاطمی نیا^۱

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳

چکیده

همراه با توسعه جرم‌شناسی طی چند دهه اخیر، جرائم جوانان و خرده‌فرهنگ‌های آن‌ها از منظرهای متفاوتی بررسی و تحلیل شده است. جرم‌شناسی فرهنگی یکی از رویکردهای متأخر است که در سال‌های پایانی قرن بیستم مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفت. این رویکرد متأثر از سنت‌های جامعه‌شناختی چون کنش متقابل گرایان، مارکسیسم، ساختارگرایان و برخی از نظریات جرم‌شناسی مانند جرم‌شناسی انتقادی، جرم‌شناسی نئو مارکسیستی، مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام و فلسفه پست‌مدرن است. فرل و ساندرز این رویکرد را در مسیر تکامل جرم‌شناسی متعارف می‌دانند که نگاهی نو به مسائل جوانان دارد. این رویکرد به ارتباط بین جرم، فرهنگ و سیاست‌های کنترلی می‌پردازد و معتقد است که جرم از طریق یک فرایند فرهنگی تعریف می‌شود. روش این پژوهش نوعی ارزیابی یا فراتحلیل کیفی است. به این معنا که مقاله حاضر ضمن معرفی تاریخچه و وجوه مختلف این رویکرد، انتقادات وارده به آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و مبتنی بر آن محدودیت‌ها و کاربردهای آن را در تحلیل جرائم و انحرافات در ایران باز می‌نماید. به‌طور کلی می‌توان گفت جرم‌شناسی فرهنگی به یک معنا بصیرت بخش است زیرا که از کنش جوانان فهم و تفسیری نو در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. از سوی دیگر گمراه‌کننده است زیرا آنچه را که پیش‌ازین به‌عنوان جرم شناخته می‌شد را به‌عنوان نُرْم معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: جرائم جوانان، جرم‌شناسی فرهنگی، خرده‌فرهنگ، رویکردهای انتقادی، جرم‌شناسی پست‌مدرن و جرم‌شناسی نئومارکسیستی.

۱. دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، استادیار و عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ایران: fateminia.s@ut.ac.ir

۱- بیان مسئله

تاریخ تحولات جوامع همیشه همراه و همگام با نوعی نسبی گرایی در نگرش به امر انحرافی و جرم بوده است. آنچه که روزی جرم‌انگاری شده بود امروز دیگر جرم و انحراف تلقی نمی‌شود بلکه امری بهنجار و به‌عنوان سبکی از زندگی شناخته شده می‌شود. عنوان مقاله حاضر نیز برگرفته از این تحولات اجتماعی است. نسل جوان به دلیل تحول‌خواهی و تغییرپذیری بالایی که دارد در دهه‌های اخیر تلاش زیادی کرده است که خود را از سیطره گفتمان‌های قالب دوران سنت و مدرنیسم برهاند و چارچوبی پست‌مدرنیستی را برای فهم جهان اجتماعی خود پذیرفته و فراگیر سازد. چارچوب فکری نظریات پست‌مدرنیستی به‌خوبی خود را در مباحث نظری روز نشان داده است. یکی از این نقاط تلاقی رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به موضوع جوانان و فعالیت‌های گروه سنی آنان است.

جوانان و فعالیت‌های فراغتی متناسب به آن‌ها همیشه برای خانواده‌ها و سیاست‌گذاران اجتماعی قابل توجه بوده و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی این موضوع را با حساسیت و دقت علمی دنبال کرده‌اند. نقش حمایت‌گرایانه خانواده‌ها در خصوص تربیت فرزندان، آن‌ها را نسبت به رویه‌های جدید گذران اوقات فراغت نگران و مضطرب ساخته است. در اروپا و آمریکا در قرن‌های شانزدهم و هفدهم جشن‌ها و کارناوال‌ها را موجب انحراف اخلاقی جوانان می‌دانستند. در قرن هجدهم تئاتر، موزیک، رقص، قمار و فوتبال‌های خیابانی به این فهرست اضافه شدند تا این که در قرن بیستم صنعت فیلم‌سازی و به‌ویژه هالیوود موجبات تشدید این نگرانی‌ها را فراهم کرده است (مونسی ۲۰۰۴: ۱۵۴). به‌رحال همراه با تحولات اجتماعی اوقات فراغت^۱ جوانان همچنان یک نگرانی عمومی محسوب می‌شوند که ذهن دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان را به خود مشغول کرده است. در کشور ایران و به‌ویژه سال‌های اخیر نهادهای مختلف از جمله وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، وزارت ورزش و جوانان و بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد مانند انجمن اولیاء و مربیان و خانواده‌ها نسبت به نحوه گذران اوقات فراغت جوانان حساسیت پیدا کرده و در قبال آن احساس مسئولیت می‌کنند.

نگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی به اوقات فراغت جوانان وجود دارد در حوزه

مطالعات جرم‌شناسی یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عناصر تحلیلی نظریه‌پردازان جوانان، کنش‌ها و رفتارهای مربوط به آن‌ها است. اسپرینگهال معتقد است که آن چنانکه واژه‌های «کودک» و «بزرگسال» هستند هیچ واژه انگلیسی خنثی و بی‌طرفی برای توصیف واژه «جوانی» وجود ندارد (اسپرینگهال ۱۹۸۳: ۲۰). جوانی و نوجوانی واژه‌هایی هستند که همراه با آن‌ها رفتارهای هیجانی، خطرناک، غیرقابل کنترل، غیرمسئولانه، طغیان و پرخاشگری را به ذهن متبادر می‌سازد. برخی از نظریه‌پردازان مکتب اثباتی معتقدند که بیشترین جرائم، در بین جوانان وجود دارد و لذا این دوره سنی را به‌عنوان یک دوره بحرانی معرفی می‌کنند و درعین حال برخی دیگر همچون دیوید ماتزا از این نظر، پوزیتیویست‌ها را مورد انتقاد قرار داده و می‌گویند که جرم یک پدیده عام است که در همه‌جا حاضر^۱ است و در بین طبقات اجتماعی و گروه‌های سنی مختلف دیده می‌شود (ماتزا ۱۹۶۴: ۲۷ به نقل از باری ۲۰۰۶: ۴). این نظریات موافق و مخالف در خصوص جوانان و جرائم مربوط به آن‌ها، فارغ از صحت ادعاهای آن‌ها نشان از اهمیت دوره سنی جوانی و همچنین چگونگی گذران اوقات فراغت در بین آن‌ها دارد.

جرم‌شناسی فرهنگی از مهم‌ترین حوزه‌های نظری که به مباحث جوانان پرداخته است. جرم‌شناسی فرهنگی یکی از رویکردهای متأخر در حوزه جرم‌شناسی است که به‌طور کامل تحت تأثیر تحولاتی اجتماعی دوران معاصر جامعه آمریکایی اروپایی قرار گرفته است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این رویکرد با عینک فرهنگی به جرم نگاه و آن را تفسیر می‌کند (گراهام فارل ۲۰۱۰: ۵۳). حال با توجه به این که جرم‌شناسی فرهنگی دارای یک خاستگاه اندیشه‌ای متفاوت است آیا می‌توان آن را در تحلیل جرائم و انحرافات در ایران بکار بست؟ یا این که در کاربرد آن باید نوعی ملاحظات نظری و روشی داشت؟

این مقاله سعی دارد با بررسی تفصیلی این رویکرد، ارزیابی واقعه‌پیمانه‌ای از قابلیت‌های تحلیلی و سودمندی معرفت‌شناختی آن برای تحلیل جرائم و رفتارهای انحرافی جوانان در جامعه ایران ارائه دهد. البته توجه به خاستگاه‌های اجتماعی، اقتصادی، بنیان‌ها و سرچشمه‌های نظری و معرفت‌شناختی جرم‌شناسی فرهنگی جهت فهم و کاربرد آن ضروری به نظر می‌رسد.

1 - Ubiquitous

۲. ادبیات پژوهش

بنیان‌های نظری و شرایط اجتماعی ظهور جرم‌شناسی فرهنگی جرم‌شناسی فرهنگی در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط جف فرل و کلینتون ساندرز^۱ در کتابی با نام «جرم‌شناسی فرهنگی» پایه‌گذاری شد (فرل و ساندرز: ۱۹۹۵). همان‌طور که پیش‌ازاین گفته شد، جرم‌شناسی فرهنگی یک رویکرد متأخر در این حوزه است و لذا با نگاهی معرفت‌شناسانه می‌توان شرایط اجتماعی و پرتوهای نظری هم‌عصران خود را به‌خوبی در آن شناسایی کرد. گسترش سرمایه‌داری و رشد بی‌رویه فرهنگ مصرف‌گرایی و افزایش نهادهای کنترلی، از مهم‌ترین تحولات و بسترهای اجتماعی شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی است.

نگاه نقادانه به زندگی انسان مدرن، کالایی شدن، مصرفی شدن جامعه و نهادهای کنترلی جامعه نظارتی^۲ (بورک ۲۰۰۹: ۳۰۰)، هسته مرکزی جرم‌شناسی فرهنگی است و معتقد است که فرهنگ مدرن به فرایندهای جرم و مجرم‌سازی مرتبط است. درواقع این رویکرد به دنبال درک این موضوع است که چگونه صورت‌های مختلف فرهنگی می‌تواند جرم ساز باشند. این رویکرد بر این باور است که جرائم به همان سادگی که به نظر می‌رسند نیستند. صورت‌های فرهنگی چون تاریخ زندگی، موسیقی، رقص، تئاتر و... در پس خود داستان‌هایی دارند که درباره جرم و ارتکاب آن‌ها به ما اطلاعات زیادی می‌دهند و در فهم محقق از جرم کاربرد دارند (پرسدی ۲۰۰۰: ۱۵). به بیان دیگر از منظر این رویکرد، هر آنچه قبل از رخ دادن یک جرم اتفاق می‌افتد، مهم و قابل توجه است (کوینی ۱۹۹۴: ۱). بررسی و تحلیل فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، فهم درستی در اختیار جرم‌شناس قرار می‌دهد به همین دلیل ضروری است که محقق نسبت به کنش‌ها و تعاملات اجتماعی حساس باشد و نقش آن‌ها را در فرایند تعریف پدیده‌های اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

جرم‌شناسی فرهنگی بر بستری استوار است که از غنای معرفتی بالایی برخوردار است. از حیث زمانی این رویکرد در سال‌های پایانی قرن بیستم ظهور پیدا کرد و لذا در

1 - Jeff Ferrell and Clinton Sanders

2 - Commodified

3 - Surveillance Society

سایه تمامی نظریات تولید شده در حوزه جرم‌شناسی شکل گرفته است. در میان نظریات مختلف جرم‌شناسی برخی از آن‌ها تأثیر بیشتر و مهم‌تری بر این رویکرد داشته‌اند. فرل رویکرد خود را به جرم‌شناسی نئو مارکسیستی^۱ (تیلور و همکاران: ۱۹۷۳) و به‌ویژه مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام^۲ نسبت می‌دهد. علاوه بر این هیوارد و یونگ (۲۰۰۴) انسان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی شهری را به این لیست می‌افزایند (اوبرین و یار ۲۰۰۸: ۴۳). بنابراین، گفتن این عبارت که جرم‌شناسی فرهنگی از غنای معرفتی بالایی برخوردار است، چندان جای تعجب ندارد و حتی اگر به کتاب جرم‌شناسی مونسی مراجعه شود، او جرم‌شناسی انتقادی، نظریات کنش متقابل گرایان و دیدگاه‌های پست‌مدرن را از جمله نظریات تأثیرگذار بر جرم‌شناسی فرهنگی می‌داند. به‌هرحال، اگر نظریات حوزه جرم‌شناسی به سه دوره تقسیم شود (دوره کلاسیک، دوره پوزیتیویسم و دوره انتقادی) این رویکرد به دوره انتقادی تعلق دارد، زیرا که نظریات پیش از خود را در توضیح جرم ناقص و نارس می‌داند و معتقد است که فهم جرم مبتنی بر شرایط پیچیده فرهنگی است که نیازمند رمزگشایی از سوی محقق است. یک محقق و جرم‌شناس اجتماعی اگر بخواهد با رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تحلیل مسائل و کج‌روی‌ها اجتماعی بپردازد، لازم است که با بسترهای و زمینه‌های نظری^۳ مستتر در آن آشنا شود. یکی از این بسترها مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام است.

۱-۲. جرم‌شناسی فرهنگی و مکتب بیرمنگام

در سال ۱۹۶۴ ریچارد هوگارت مرکز مطالعات فرهنگی معاصر را در بیرمنگام تأسیس کرد. این مرکز به واسطه مکان جغرافیایی آن، به مکتب بیرمنگام نیز معروف شد. استوارت هال را می‌توان یکی از صاحب‌نظران اصلی مطالعات فرهنگی بریتانیا دانست (سرفراز ۱۳۸۸: ۱۱۵). تمرکز عمده این مکتب بر مطالعات بین طبقه‌ای و تأکید بر اقلیت‌ها بوده است (سرفراز ۱۳۸۹: ۱۷۳). از مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده در این مکتب موضوع خرده‌فرهنگ‌ها است. بررسی روابط پیچیده بین ساختار اقتصادی، طبقه، فرهنگ، اوقات فراغت و خرده‌فرهنگ از مهم‌ترین علاقه‌مندی‌های مکتب بیرمنگام در حوزه جرم‌شناسی

1 - New Criminology

2 - Birmingham School of Cultural Studies

۳ - در این بخش به بسترهای نظری مانند کنش متقابل، مارکسیسم، دورکیم و... به دلیل این که مطلب درباره آن‌ها زیاد است و برای خواننده ملال‌آور است، پرداخته نمی‌شود.

است (هال و جفرسون: ۱۹۷۶). این بررسی‌ها از یک‌سو؛ به سبک خرده‌فرهنگ‌ها از طریق تحلیل‌های قوم‌نگارانه می‌پردازد و از سوی دیگر؛ با یک رویکرد سیاسی انحرافات اجتماعی خرده‌فرهنگ‌ها را به‌عنوان یک موقعیت ساختاری طبقاتی موردتوجه قرار می‌دهد که تولید هراس اخلاقی^۱ می‌کند. درواقع این مکتب خرده‌فرهنگ را نه تنها بازتاب فرهنگ نسل پیش از خود نمی‌داند بلکه آن را برخاسته از تضاد طبقاتی معرفی می‌کند که منعکس‌کننده تعلقات نئومارکسیستی این مکتب است؛ و این در شرایطی است که طبقه کارگر انگلیسی به دلیل بهبود شرایط اقتصادی و افزایش آگاهی‌های فرهنگی در تعارض با فرهنگ مسلط طبقه حاکم قرار گرفته است. جوانان طبقه کارگر نیز با خلق سبک‌ها خرده‌فرهنگی به نوعی در برابر فرهنگ مسلط مقاومت می‌کنند به‌عبارت‌دیگر خرده‌فرهنگ‌ها حاوی عناصر هویتی جوانان طبقه کارگر است (مونسی ۱۹۹۹: ۱۶۲). یکی از آثار کلاسیک این مکتب بررسی خرده‌فرهنگ‌های مختلف توسط هبداچ است که فرضیه مقاومت در آن مورد تأکید و تأیید قرار می‌گیرد (هبداچ: ۱۹۷۹). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام چند جهت‌گیری اصلی دارد، شامل:

- ۱- شدیداً میان‌رشته‌ای است.
 - ۲- اساساً به کندوکاو در فرهنگ‌ها در وجه محلی آن می‌پردازد که مفاهیمی چون قدرت و مقاومت در آن ایفای نقش می‌کند.
 - ۳- برای مطالعه هر دو مقوله فرهنگ مردمی و فرهنگ والا ارزش قائل است.
 - ۴- به نقش بازنمایی‌های رسانه‌ای توجه دارد.
 - ۵- تعمدات سیاسی و دل‌مشغولی‌های چپ را بررسی می‌کند.
- بررسی‌ها و مطالعات انجام‌شده در مکتب بیرمنگام، دانش خوبی در حوزه‌های مختلفی چون نگاه‌های انتقادی، تأکید بر مقولات فرهنگی، شکاف‌های طبقاتی، خرده‌فرهنگ‌ها، بازنمایی‌های رسانه‌ای و سیاست‌های کنترلی مترتب بر آن را در اختیار اندیشمندان و به‌ویژه کسانی چون فرل، ساندرز، پرسدی و به‌طور کلی محققان رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی قرار داده است. یکی دیگر از آبشخورهای رویکرد جرم‌شناسی

فرهنگی جرم‌شناسی نئو مارکسیستی است.

۲-۲. جرم‌شناسی فرهنگی و نظریات نئو مارکسیستی

جرم‌شناسی نئو مارکسیستی بیانگر یک توجه اقتصادی سیاسی مبتنی بر نظریات مارکس است که در انگلیس دهه هفتاد به وجود آمد. مهم‌ترین نظریه‌پرداز این حوزه یونگ، والتون و تیلور هستند. کتاب آن‌ها با نام «جرم‌شناسی جدید به‌عنوان یک نظریه اجتماعی انحراف» (تیلور و همکاران: ۱۹۷۳) از سوی محققان به‌بوته نقد گذاشته شد و آن‌ها در پاسخ به انتقادات جهت‌گیری‌های نظری خود را در قالب جرم‌شناسی انتقادی بیان کردند (تیرنی ۲۰۰۶: ۱۸۴). جرم‌شناسی انتقادی نظریه‌ای است که تعاریف متفاوتی از آن ارائه شده است، اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت که جرم‌شناسی انتقادی رویکردی است که مهم‌ترین منابع تولید جرم را در نابرابری در طبقات، قومیت، نژاد و روابط جنسیتی می‌داند که کنترل جامعه نیز به وسیله آن‌ها انجام می‌شود (دیکسردی ۲۰۰۱: ۷). اگرچه تعاریف متنوع و متفاوتی از جرم‌شناسی انتقادی ارائه شده است، اما وجه مشترک همه آن‌ها انتقاد از دنیای مدرن و بی‌عدالتی‌های منتسب به آن است.

فرضیه مرکزی این رویکرد این است که فهم جرم بستگی به شرایط اجتماعی دارد که در آن رخ می‌دهد برای مثال جرائم خیابانی چه برای رسانه‌ها و چه سیاست‌گذاران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است درحالی‌که جرائمی مانند کلاهبرداری که منابع اقتصادی زیادی را به خطر می‌اندازد چندان برای آن‌ها اهمیت ندارد. این تفاوت برخورد با جرم در ارتباط با اجبارهای سیاسی و اقتصادی است که دستور کار نحوه مواجهه با جرائم را تعیین می‌کند (اوبرین و یار ۲۰۰۸: ۴۲). این رویکرد حتی به جرم‌شناسی رسمی^۱ و آمار و ارقامی که از سوی آن ارائه می‌شود معترض است و آن را ابزاری در دست قدرتمندان می‌داند (مک‌کلاکلین و مونس ۲۰۰۱: ۷۱ و کارابین ۲۰۰۴: ۷۱). عبارت فوق به‌خوبی خاستگاه جرم‌شناسی انتقادی را نشان می‌دهد که ریشه در نظریات مارکسیستی و رادیکال دارد. شوارتز معتقد است که خود مارکس در خصوص جرم چیز زیادی برای گفتن ندارد ولی بسیاری از نظریه‌پردازان متأخر با تأسی از آثار مارکس به تحلیل جرم پرداخته‌اند. در این میان «جرم‌شناسی نئو مارکسیستی یونگ و همکارانش اثر قابل توجهی است که در ارتباط با

1 - Administrative Criminology

رویکردهای مارکسیستی نگارش شده است و پس از آن بسیاری از جرم‌شناسان به اقتباس از آن پرداخته‌اند» (کسردی ۲۰۰۱: ۱۵-۱۶). اگرچه بسیاری از این نظریه‌پردازان خود را مارکسیست نمی‌دانند اما جامعه سرمایه‌داری را چنان به نقد می‌کشند که خواننده به یاد بیانیه‌های مارکسیستی می‌افتد. آن‌ها نظام سرمایه‌داری، پلیس، سیستم‌های کنترل اجتماعی و قوانین را مورد انتقاد قرار می‌دهند و آن‌ها را در شکل‌گیری جرم مؤثر می‌دانند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که یکی از گزاره‌های اصلی آن‌ها این جمله معروف است که «ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند زیرا که فقیرها به زندان می‌روند»^۱. در پایان می‌توان جرم‌شناسی انتقادی در چند بند خلاصه نمود که عبارت‌اند از:

۱. در جرم‌شناسی جدید ترکیبی بین مارکسیسم و کنش متقابل گرایان رخ داده است.
۲. علاوه بر ساختار اقتصادی جامعه به تعامل بین رفتار قربانیان، مجرمان و رسانه‌ها توجه دارد.
۳. جبرگرایی اقتصادی مارکسیستی در تبیین جرم مورد پذیرش واقع نمی‌شود.
۴. جرم را یک فعالیت آگاهانه می‌داند که با هدف تغییر نابرابری‌های جامعه سرمایه‌داری انجام می‌گیرد.
۵. رفتار مجرم را به‌عنوان خشونت توصیف می‌کند.
۶. توجه به اقلیت‌ها قومی، نژادی و روابط جنسیتی.
۷. و نهایتاً این که حفظ یک دیدگاه انتقادی هسته مرکزی این رویکرد است.

۲-۳. جرم‌شناسی فرهنگی و پست‌مدرنیسم

ناگفته نماند که نقد نظریات جرم‌شناسی متأثر از فلسفه پست‌مدرن شکل گرفت. در این میان جرم‌شناسی پست‌مدرن در واکنش به نظریات اثباتی دوره مدرن، به‌شدت از مواضع تمامیت‌خواهانه آن انتقاد می‌کرد (مکلاکلین و مونسی ۲۰۰۱: ۲۱۶). پست‌مدرنیسم بیش از آنکه واضع نظریه‌ای باشد، در قالب یک رویکرد سعی در نقد نظریه‌های پیش از خود دارد. از نقطه‌نظر این رویکرد واقعیت‌های اجتماعی عکس آنچه مدرنیسم می‌گوید، دارای ماهیت یکنواخت و یکپارچه نیست، بلکه تکه‌تکه شده و غیرمتمرکز است. در اینجا واقعیت‌ها از نظر سوژه‌ها متفاوت تفسیر می‌شود و لذا،

1 - The rich get richer Because the poor get prison

روایت‌های خرد و محلی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. همچنین زبان به عنوان یک میانجی تعاملی بین انسان‌ها دانش نامعتبری در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. زبان برعکس آنچه که در تفکر اثباتی فرض می‌شود، بی طرف نیست و سرشار از عناصر گفتمانی و ایدئولوژیک است (ولد و همکاران ۱۳۸۸: ۳۶۱). از دیگر ویژگی‌های این رویکرد پیوندی است که بین قدرت و حقیقت برقرار می‌کند. درواقع، حقیقت چیزی نیست جز برساخته قدرت و لذا ارزش‌هایی بخشی خود را از دست می‌دهد (مونسی ۲۰۰۴: ۱۴۶). جرم‌شناسی پست‌مدرن روایت‌های کلان و نظریات عام اثباتی را رد می‌کند و معتقد است که نسبی‌گرایی یک ویژگی پایدار و دائمی جهان است. لذا حقیقت تامی که مدرنیسم به دنبال آن بود یک گمراهی آشکار است و به جای آن بر تنوع و تفاوت تأکید می‌کند (مارش ۲۰۰۶: ۱۲۶). گمراهی تنها مختص به زبان نیست بلکه ابزارهای قدرتمند دیگری نیز وجود دارد که پست‌مدرنیسم کارویژه‌های آن را به چالش می‌کشد و این ابزار همان رسانه‌های گروهی است. این رویکرد معتقد است که رسانه‌ها ابزاری برای برساخت کردن معناها و هژمونیک ساختن آن‌ها هستند (وینفری و آبادینسکی ۲۰۰۳: ۳۰۵). به طور خلاصه جرم‌شناسی پست‌مدرنیست سه ویژگی اساسی دارد گفتمانی بودن، ذهنی بودن و تأکید بر عنصر قدرت (صادقی و پروین ۱۳۸۹: ۲۲۴). از این نظر جرم‌شناسی فرهنگی تحت تأثیر رویکردهای پست‌مدرن تأکید زیادی بر عناصر رسانه‌های و قدرت برساخت کننده آن‌ها می‌کند طوری که معتقد است که یکی از علل افزایش جرم در جامعه خود رسانه‌ها هستند که هم در تعریف جرم و همچنین بر ابزارهای کنترل جرم بسیار اثرگذار است. این رویکرد جرم را به عنوان یک برساخت اجتماعی معرفی می‌کند که به واسطه رسانه‌های جمعی و حمایت نهادهای قدرت به جامعه تزریق می‌شود. تا اینجا آنچه گفته شد برای تبیین زمینه‌های اجتماعی و نظری جرم‌شناسی فرهنگی بود لذا پرداختن به ابعاد نظری و روش‌شناسانه جرم‌شناسی فرهنگی با تأکید بر برخی موضوعات مطالعاتی آن برای پژوهشگران سودمند خواهد بود.

۲-۴. رویکرد نظری جرم‌شناسی فرهنگی

همان‌طور که از عنوان این بخش هویداست، جرم‌شناسی فرهنگی بیش از آن که موجد یک نظریه باشد، به عنوان یک رویکرد فکری شناخته شده است؛ حتی برخی

همچون اوبرین معتقد است که جرم‌شناسی فرهنگی بیشتر شبیه یک سبک^۱ فکری است تا یک نظریه و رویکرد علمی (فارل ۲۰۱۰: ۵۵). به هر حال، فهم این رویکرد و شیوه نگاه کردن آن به جرم و همچنین دریچه انتقادی‌ای که به روی نظریات جرم‌شناسی می‌گشاید، همه و همه قابل توجه و تأمل است. جرم‌شناسی فرهنگی تلاش می‌کند جرم را با فرهنگ در ارتباط بگذارد و ترکیبی نو از آن اراده کند که به ادعای او در ذخیره نظریات جرم‌شناسی به آن توجه نشده است. البته توجه به فرهنگ محدود به این رویکرد نیست و سابقه بس طولانی دارد و بسیاری از نظریات به نوعی با آن سروکار داشته‌اند. برای نمونه مطالعه خرده‌فرهنگ‌ها از زمان پیدایش مکتب شیکاگو مورد توجه نظریه‌پردازان بوده و در طول زمان دچار تحولات بسیاری شده است.

نگاهی گذرا به تحول تاریخی مفهوم‌سازی از فرهنگ‌ها و یا خرده‌فرهنگ‌های جوانان بیانگر تغییرات رادیکال در نگاه و فهم این فرهنگ‌ها است. در سال‌های ۱۹۵۰ میلادی که کارکردگرایی سنت غالب جامعه‌شناسی غربی و به‌ویژه آمریکایی بود، گفتمان غالب، حضور فرهنگ جوانی همگنی بود که همه شکاف‌های اجتماعی را در خود پنهان می‌ساخت. در سال‌های ۱۹۶۰ مفهوم ضد فرهنگ جوانان رواج یافت که تصور می‌رفت در تضاد مستقیم با فرهنگ مسلط باشد. در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و با شکل‌گیری سنت مطالعات فرهنگی بیرمنگام، طیفی از سبک‌های زندگی، شناسایی شدند که خاستگاه طبقاتی متفاوت، آن‌ها را مشخص می‌ساخت. در دهه ۸۰ اگرچه همچنان سنت مطالعات خرده‌فرهنگی بر محوریت طبقه و تمایزات سبکی ادامه داشت، با این حال پژوهشگران فمینیست نادیده گرفتن جنسیت در این دسته مطالعات را نقدی بر آن دانستند. از دهه ۹۰ به بعد با رواج مفاهیم و نظریه‌های پست‌مدرن طیفی از مفاهیم از قبیل هویت پیوندی و یا هویت سیال در تحلیل رفتارهای جوانان رواج یافت و پیچیدگی دنیای زندگی و ناکارآمدی‌های مفهوم‌سازی‌های سنتی در تبیین مسائل جوانان با توسل به مفاهیم و استعاره‌هایی چون صحنه‌ها، قبایل جدید، سوپرمارکت سبک و مفاهیم مشابه دیگر مورد اذعان قرار گرفت (ذکایی ۱۳۹۱: ۱۱). تحولات گسترده‌ای که در زندگی اجتماعی انسان‌ها رخ داده شیوه توجه و تفسیر فرهنگ را در نظریات متأخر حوزه

1 - Style

2 - Scenes

جرم‌شناسی تغییر داده است. جرم‌شناسی فرهنگی ارتباط پیچیده‌ای را بین فرهنگ و جرم برقرار می‌کند که از آن تحت عنوان فرایند جرم‌انگاری^۱ یاد می‌کند.

انتقادات جرم‌شناسی فرهنگی به‌طور کلی شامل دو حوزه می‌شود: یکی نقد فرهنگ مدرن و خصلت کالایی شدن و مصرفی شدن جامعه سرمایه‌داری و دیگری، نقد نظریات جرم‌شناسی متعارف و رسمی است. این رویکرد بر این باور است که جامعه کنونی که مملو از شور مصرف^۲ است، موجب کالایی شدن زندگی و حتی جرم و خشونت شده است. علاوه بر این، ضرورت‌های قانونی و غیرقانونی وجود دارد که مصرف کالاها را با هدف بازتولید سیستم‌های اقتصادی و هویت اجتماعی، مجاز می‌دارند (پرسدی ۲۰۰۰: ۵۷). حس مالکیت و داشتن روحیه مصرف‌گرایی است که سرمایه‌داری به دنبال رواج آن است. انسان امروزی دوست دارد همه‌چیز مال او باشد، بدون این که چیزی را با دیگران به اشتراک بگذارد و این لذتی است که مصرف‌گرایی به او می‌بخشد. فروم معتقد است که همین حس داشتن است که خصومت را در بین انسان‌ها می‌گستراند و بسترهای جرم را برای آن‌ها فراهم می‌کند (همان: ۵۸). فردگرایی، حرص، دروغ، ترس و خشونت به وسیله یک فرایند مصرف در تار و پود زندگی هر روزه انسان‌ها بافته شده است. اکنون، جرم به‌عنوان یک کالا، این توانایی را به انسان می‌دهد که آن را مصرف کند و خود را از لذت، تنفر، خشم و عشق ارتکاب جرم برخوردار سازد. این وضعیت یا در عالم واقع رخ می‌دهد و یا در چارچوب دیوارهای سرد و آتشین تلویزیون اتفاق می‌افتد، اما در هر حالت نتیجه یکی است و آن، مصرفی شدن و کالایی شدن زندگی انسان‌ها است. وقتی مصرف و لذت به یک هدف مستمر در زندگی تبدیل شود، هرکسی به دنبال ارضای آن، از تحقیر، تخریب و آسیب رساندن به دیگری دریغ ندارد، زیرا که خشنودی و لذت ارتکاب را برای او به ارمغان می‌آورد. تمامی این شرایط جرم‌شناسی فرهنگی را بر آن می‌دارد که به‌طور کلی، به جامعه امروزی به دیده انتقاد بنگرد و ساختارهای حاکم بر آن را به این گونه تفسیر کند که بستر ساز و مؤید جرائم و خشونت‌های فراوان است.

این رویکرد اگرچه ادعا دارد که مسیر متفاوتی با جرم‌شناسی متعارف را آغاز نکرده است، بلکه احیاکننده آن است، اما به‌شدت آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از

1 - Criminalization

2 - Consuming Passions

جهت‌گیری‌های این رویکرد این است که جرم‌شناسی رسمی/متعارف همچون کارخانه‌ای است که به درخواست سیاست‌گذاران، کاری جز تولید داده‌ها و ارقام ندارد (پرسدی ۲۰۰۰: ۲۶۷). هیوارد و یونگ معتقدند که این جرم‌شناسی منجر به تولید نظریه‌های بیمار و تحلیل‌های آماری بی‌نتیجه می‌شود و این قبیل یافته‌ها چنان جریان وقایع اجتماعی را ساده‌سازی می‌کند که سرشار از تهی است و چیزی برای ارائه ندارد (۲۰۰۴: ۲۳۴-۲۳۵). فرل ادعا می‌کند که رویکرد فرهنگی، به جرم‌شناسی انتزاعی و تجربه‌گرایانه‌ای حمله می‌برد که نظریات و روش‌های آن را سیاست و نهاد قدرت مشخص می‌کند (فرل و همکاران ۲۰۰۴: ۲۹۶). یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که با این رویکرد نوشته شده «جرائم ناشی از سبک: دیوارنویسی شهری و سیاست‌های مجرم سازی»^۱ اثر فرل است. در این کتاب فرل به بررسی موضوعاتی چون دیوارنویسی^۲ در ایالت کلرادو می‌پردازد، اگرچه بعدها او در تحقیق دیگری نیویورک را قبله دیوارنویسان خطاب می‌کند (فرل: ۱۹۹۸). برای نمونه پرداختن به این موضوع از نگاه فرل، وجوه نظری و روش‌شناختی جرم‌شناسان فرهنگی را به‌خوبی تشریح می‌کند.

فرل در مقدمه کتاب خود در اولین سطر وقتی که می‌خواهد دیوارنویسی را توصیف کند از آن به‌عنوان فرهنگ شهری معاصر، تزئین زندگی روزانه^۳، معنا، مفهوم و سبک یاد می‌کند (فرل ۱۹۹۶: ۳). او طی یک مطالعه طولی و کیفی با حضور در میدان تحقیق و مشارکت در فعالیتهای دیوارنویسی‌ها، آن را به‌عنوان یک سبک و خرده‌فرهنگ می‌شناساند. به نظر می‌رسد که فرل در کتاب خود پاسخ و واکنش اقلیت‌های اجتماعی را نوعی فرهنگ می‌داند. دیوارنویسی برای اقلیت‌ها بیانگر تجلی خواسته‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - اقتصادی آن‌ها در مقابله با فرهنگ حاکم است. درواقع، دیوارنویسی نوعی بیان خواسته‌ها، نیازها، تبعیض‌ها و نابرابری‌ها است که صور دیگر آن ممکن است خود را در قالب شورش خیابانی، جنبش اجتماعی، نافرمانی مدنی و یا حتی در سطح وسیع‌تر و عمیق‌تر، در قالب انقلاب خود را نشان دهد. فرل معتقد است که از آنجا که دیوارنویسی فرایندی جمعی است که قواعد رفتاری خاص

1 - Crimes of Style

2 - Graffiti Writing

3 - decorating the daily life

خود را دارد، لذا تبدیل به یک خرده‌فرهنگ شده است.

او عناصر سبکی دیوانروسی را شناسایی و آن را در حد یک خرده‌فرهنگ بالا می‌کشد. برچسب زدن^۱ (امضاء اثر) یکی از این عناصر سبکی است، به این معنا که افراد پس از اتمام نقاشی خود برچسب و نام مستعار خود را پایین کار ارائه می‌کنند. درواقع این کار نوعی هویت بخشی به خرده‌فرهنگ و نویسنده آن است (فرل ۱۹۹۶: ۵۸). آن‌ها از این طریق با خودشان و دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. البته آن‌ها نام مستعار همکاران خود را نیز ذکر می‌کنند. یکی دیگر از عناصر سبکی آن‌ها به اشتراک گذاشتن تجارب دیوانروسی خود با یکدیگر است. آن‌ها اغلب در خصوص انواع تصاویر، افشانه‌های رنگ، کیفیت و یا دیگر دیوانرویس‌ها صحبت می‌کنند. همچنین داشتن یک کتابچه‌ای که طرح‌های مختلف نقاشی را دارد^۲ از عناصر سبکی دیوانروسان است. استفاده از نوع رنگ کیفیت آن و نوع افشانه‌ها و همچنین این که چه کسانی حق دارند بر روی یک دیوانروسی دوباره دیوانروسی کنند (سلطان‌های دیوانروسی^۳) هم از عناصر سبکی محسوب می‌شود که در درون خرده‌فرهنگ معنا پیدا می‌کند. علاوه بر این مصرف سیگار و نوشیدنی‌های الکلی نیز از لوازم مناسکی دیوانروسی محسوب می‌شود. فرل سعی می‌کند با روشی قوم‌نگارانه همراه با تکنیک مشاهده مشارکتی چنان در فرایند دیوانروسی غور کند که تمامی عناصر سبکی، تعاملاتی، قشربندی اجتماعی و مناسک حاکم بر آن را شناسایی کند و این‌ها همان چیزی است که او را بر آن می‌دارد که از دیوانروسی به عنوان یک خرده‌فرهنگ یاد کند؛ سپس او در یک تحلیل مکانیسمی نشان می‌دهد که چگونه و به تدریج نسبت به رفتار و اعمال دیوانرویس‌ها یک اعتراض عمومی شکل می‌گیرد.

فرل می‌گوید سه گروه در تعریف و پنداشتن دیوانروسی به عنوان جرم اثر داشتند: اول پلیس که به دلیل رفتارهای پرخطری چون مصرف مواد مخدر، الکل و سیگار، دوم اداره زیباسازی شهر دنور^۴ و سوم نظرسنجی از شهروندان که در حدود ۶۵ آن‌ها نسبت به این دیوانروسی‌ها معترض بودند و آن را به عنوان یک مسئله مهم در شهر تلقی می‌کردند

1 - Tagging

2 - Sketchbook

3 - kings

4 - Executive Director of Keep Denver Beautiful

(فرل ۱۹۹۶: ۱۰۷). درواقع مخالفت با دیوارنویسی محصول پیوند نگرانی‌های عمومی شهروندان و نوعی حساسیت سیاسی^۱ است. مبتنی بر همین پیوند قوانین ممنوعیت دیوارنویسی شکل گرفت و پلیس مأمور شد که دیوارنویسان را به دلیل نقض قانون دستگیر کند. در این راستا نیز رسانه‌های جمعی در جهت به قانون درآوردن دیوارنویسی تلاش‌های فراوانی را شروع کردند. ازاین‌پس بود که دیوارنویسی به‌مثابه وندالیسم و جرم تعریف شد و همین جاست که پیوند بین قدرت، رسانه و برساخت جرم افکار عمومی را در هم می‌نوردد، اما فرل برخلاف جرم‌شناسی متعارف، دیوارنویسی را یک جرم و یا وندالیسم رفتاری تعریف نمی‌کند، بلکه آن را وسیله‌ای برای مقاومت در برابر فرهنگ مسلط، هنر آوانگارد، کنترل‌های رسمی و شیوه‌ای برای تعیین قلمرو می‌داند که این خرده‌فرهنگ می‌تواند از طریق آن استعدادها و خلاقیت خود را بروز دهد. به همین دلیل اغلب جرم‌شناسان فرهنگی به‌جای جرم از واژه کج‌رفتاری^۲ (تخطی) در تحلیل‌های خود استفاده می‌کنند. در اینجا تخطی نه‌تنها به عنوان عبور از مرزها و محدودیت‌ها بلکه همچنین به عنوان اعتراض و مقاومت نیز فهم می‌شود (جنکس ۲۰۰۳: ۷). تخطی درواقع نوعی شکستن قوانین و فراتر رفتن از مرزهای مقبولیت است، یعنی روشی جدید برای هویت بخشی و زندگی کردن با دیگران.

لاینگ در اثر خود با نام «پرتگاه»^۳ تخطی را مشارکت اختیاری در فعالیت‌های خطرپذیری مانند چتربازی و هوانوردی^۴ می‌داند. این فعالیت‌ها نوعی به چالش کشیدن مرزهای نظم و بی‌نظمی است و یا نوعی آزمون محدودیت‌های جسم و ذهن است^۵ (لاینگ ۲۰۰۵: ۸۵۵). یعنی اعتراض به زندگی یکنواخت و فرهنگ مصرف‌مدرئیه متأخر (مارتین ۲۰۰۹: ۱۳۲). این قبیل فعالیت‌های علاوه بر هیجانات آن بیانگر نوعی مقاومت است. پرسدی نیز با بکار بردن مفهوم «کارناوال جرم»^۶ فعالیت‌هایی چون خوش‌گذرانی یا عیاشی^۷ را، زیرورو کردن نظام قشریندی و به زیر سؤال بردن اقتدار

1 - Political Compassion

2 - Transgression

3 - Edgework

4 - Skydiving

5 - Test the Limits of Body or Mind

6 - The Carnival of Crime

7 - Revelry

حاکم و رساندن صدای خود به گوش دیگران تعریف می کند (پرسدی ۲۰۰۴: ۴۱). از سوی دیگر کرسول نیز بر این باور است که تخطی توضیح دهنده هنجارهایی است که گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها زیربنای آن را می سازند (کرسول ۱۹۹۶: ۹).

به هر حال آنچه که واضح است، این است که این قبیل آثار آشکارا در تضاد با جرم‌شناسی متعارف قرار می گیرد. اگرچه خود فرل در این خصوص می گوید که این رویکرد در پی اصلاح تشکیلات جرم‌شناسی مبتنی بر دیدگاه‌های نهادی و دادگاهی^۱ است که عقلانیت علمی و عینیت بخشی حاکم بر آن، جرم‌شناسی را به بیراهه برده است (فرل ۲۰۰۴: ۲۹۷). به طور خلاصه می توان گفت که این رویکرد معتقد است که نه نظریات و نه روش‌های جرم‌شناسی متعارف برای فهم جرم کافی است و نه این که این نظریات از آزادی عمل برای بررسی موضوعات اجتماعی به خاطر اهمیت ماهوی شان برخوردار است به بیان دیگر این که این نظریات در خدمت نهادهای قدرت در جامعه هستند و لذا چیزی را بررسی می کنند که خواست آن‌ها باشد.

به طور کلی جرم‌شناسی فرهنگی به دو صورت به ارتباط بین جرم و فرهنگ می پردازد. یکی جرم به عنوان فرهنگ است که دلالت دارد به آن بخش از اعمال و رفتارها که مجرمانه خوانده می شود، درحالی که هم‌زمان رفتار خرده فرهنگی است «که در حول شبکه‌ای از سمبل‌ها، مناسک و معانی مشترک سازمان دهی شده است» و دیگری فرهنگ به عنوان جرم است که «دلالت به بازسازی جرم از سوی عناصر و کارگزاران فرهنگی دارد که از طریق برجسب‌زنی عمومی محصولات فرهنگ عامه پسند را به عنوان جرم‌زا^۲ تعریف می کند و یا فرایند مجرم‌سازی تولید کنندگان فرهنگی است که از طریق مجاری رسانه‌ای یا قانونی صورت می گیرد (فرل ۱۹۹۹: ۴۰۳-۴۰۴). آن بخش از رفتارهای اجتماعی که به عنوان جرم تعریف می شود نه تنها حاوی عناصر فرهنگی بلکه فرهنگ و به ویژه فرهنگ مسلط در تعریف آن رفتارها به عنوان جرم نقش تعیین کننده‌ای دارد.

از دیگر کانون‌های توجه جرم‌شناسی فرهنگی رسانه‌ها و نقش آن‌ها در برساخت جرم است. به اعتقاد فرل نهادهای رسانه‌ای بر داده‌هایی متکی هستند که دستگاه‌های نظارتی و قضایی به صورت گزینشی در اختیار آن‌ها می گذارند و برای این منظور به

1 - Courthouse Criminology

2 - Criminogenic

برجسته‌سازی مسائلی برای مردم می‌پردازند که انتخاب و اولویت نهادها و دستگاه قضایی بوده است که مرتبط با نهادهای قدرت هستند (فرل ۱۹۹۹: ۴۰۶). درواقع رسانه‌های جمعی ابزاری؛ برای تجلی هراس اخلاقی، مکانیسمی نمادین؛ برای برساخت ایدئولوژی و فرایندی سیاسی؛ با هدف برخورد با بحران‌های اجتماعی است (گریب: ۲۰۰۳). لذا قدرت از طرق مختلف هژمونی خود را در جامعه حفظ و تقویت می‌کند، رسانه در این باره نقش به سزایی دارد.

رسانه‌ها به‌عنوان ابزار کارگزاران قدرت نوعی هراس اخلاقی را در جامعه ایجاد می‌کند که به واسطه آن بتواند سیاست‌های کنترلی خود را مشروعیت ببخشد (فرل ۱۹۹۹: ۴۰۷-۴۰۸). این رسانه‌ها هستند که شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم برای تعریف امر بهنجار و نابهنجار بهره می‌گیرند، آن‌ها تعریف می‌کنند که چه چیزی جرم و انحراف و چه چیزی نیست. نتیجه‌ای که این رویکرد از مباحث مرتبط با رسانه می‌گیرد این نکته است که جرم یک برساخت اجتماعی است که به مدد رسانه‌های جمعی اعم از تلویزیون، ماهواره، روزنامه‌ها و ... صورت می‌پذیرد لذا محقق در بررسی جرائم باید به این نکته توجه کند که چه کسانی و چگونه یک جرم را برساخت می‌کنند و آن را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی در سطح جامعه مطرح کنند.

سیاست فرهنگی و شیوه‌های کنترل اجتماعی از مباحث بسیاری مهمی است که جرم‌شناسی فرهنگی به آن پرداخته است. جرم‌شناسی فرهنگی این موضوع را به‌عنوان یک ارتباط چندجانبه و پیچیده بین نهادهای قدرت، سیستم‌های عدالت کیفری، کنترل اجتماعی، رسانه‌ها، فرهنگ و جرم می‌بیند. از دید جرم‌شناسان همه این نهادها یک دستور کار دارند و آن این است که چگونه برخی از جرائم به‌عنوان یک مسئله به نمایش درآیند و برخی دیگر نادیده گرفته شوند و این آن چیزی است که از آن تحت عنوان سیاست کنترل جرم^۱ یاد می‌شود (فرل ۱۹۹۹: ۴۰۸). این که ترجیحات نهاد قدرت چه باشد بستگی به ایدئولوژی‌های حاکم بر آن دارد. در بسیاری موارد گروه‌های حاشیه‌ای و یا برخوردار از شهروندی محدود و دسترسی کمتر به منابع قدرت رسمی (اقلیت‌های نژادی، قومی، جوانان، مهاجرین و موارد مشابه) به‌عنوان عاملین اصلی آن معرفی و مستحق

مجازات شناخته می‌شوند. جایگاه حاشیه‌ای در قدرت و کنارگذاری اجتماعی از آن خود محرک شکل‌گیری صورت‌هایی از مقاومت است که جرم‌شناسی فرهنگی به بررسی آن علاقه‌مند است (ذکایی ۱۳۹۱: ۸). قدرت در فرایند تعریف جرم نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. برای مثال جان کسی را گرفتن لزوماً «قتل»^۱ نیست بلکه این گفتمان قدرت است که آن را این‌گونه تعریف می‌کند و تا وقتی که زمینه‌ها آن را به‌عنوان جرم تعریف نکنند ممکن است آن فعل (جان کسی را گرفتن) مطلوب، لذت‌بخش و حتی به‌عنوان حق تعریف می‌شود، مانند زمان جنگ که کشتن امر بهنجاری محسوب می‌شود (پرسدی ۲۰۰۰: ۱۶).

خلاصه آنکه یکی از راه‌های درک و فهم سازوکار قدرت تجزیه و تحلیل سیاست‌های فرهنگی در ارتباط با جرم است (اسپنسر ۲۰۱۱: ۲۰۱). سیاست فرهنگی فرایندی از برساخت کردن برخی از موضوعات به کمک رسانه‌ها، به‌منظور تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل جرم است که از نگاه جرم‌شناسی فرهنگی مخدوش، دارای سوگیری و غیرعادلانه تشخیص داده می‌شود. آنچه که جرم‌شناسی فرهنگی به‌طور ضمنی و آشکار بر آن تأکید ویژه دارد این موضوع است که فرایند تعریف جرم یک فرایند فرهنگی اجتماعی است که روش‌های معمول و متعارف جرم‌شناسی - که مبتنی بر روش‌های کمی است - قادر به درک و شناخت عمیق از آن‌ها نیست لذا جرم‌شناس فرهنگی و محقق در شناخت این فرایند نیازمند به‌کارگیری روش‌های کیفی است.

۲-۵. رویکرد روش‌شناختی جرم‌شناسی فرهنگی

جرم‌شناسان فرهنگی بر این باورند که روش‌های کمی و پیمایش‌ها، ناشی از سازوکار عقلانیت و روتین‌سازی مدرنیته است و همچون کارخانه‌ی تولید داده عمل می‌کند و لذا شناخت درستی از واقعیت جاری ارائه نمی‌دهد (فرل و همکاران ۲۰۰۸: ۱۷۴-۱۷۵). فرل در مقاله‌ای که در خصوص «ملالت، جرم و جرم‌شناسی» نگاشته، معتقد است که نه‌تنها فرهنگ مدرن ملال‌آور است بلکه روش‌های به‌کار گرفته شده در جرم‌شناسی متعارف نیز به دلیل استفاده از تقلیل موضوعات انسانی به امور کمی، قابل شمارش و ایستا، دچار ملالت شده است (فرل ۲۰۰۴: ۲۹۷). برای فرار از این قبیل

1 - Murder

مشکلات، یکی از مهم‌ترین روش‌های بکار گرفته شده در این رویکرد مردم‌نگاری^۱ است. برای فرل و همکاران او مردم‌نگاری اشاره به روشی دارد که هم روندی طولانی دارد و هم در عمق مسائل غور می‌کند. برای مثال تحقیق خود فرل در خصوص جرائم دیوارنویسی در ایالت کلرادو پنج سال طول کشید و خود او در این مدت در فعالیت‌های انجام گرفته توسط آن‌ها مشارکت فعال داشت. جرم‌شناسان فرهنگی در مطالعات خود از آن چیزی بهره می‌برند که از آن تحت عنوان همدلی جرم‌شناسانه^۲ یاد می‌کنند (فرل: ۱۹۹۷). آن‌ها با تأسی از روش‌شناسی وبری معتقدند که برعکس جرم‌شناسی متعارف که عینیت نتایج تحقیق را اعتبار می‌بخشد، در اینجا عینیت عاطفی^۳ و تفسیری که محقق از پدیده ارائه می‌دهد اعتبار بخش نتایج تحقیق است. ماهیت وقایع اجتماعی چنان سیال و پویا است که فهم صحیح آن‌ها نیازمند مشارکت در امور و وقایع است. حتی در برخی مواقع محققان این رویکرد از نوعی قوم‌نگاری سیال^۴ نام می‌برند (فرل و همکاران ۲۰۰۸: ۱۸۲) به این معنا که محقق در شرایط مبهم و دگرگون شونده، موضوع مطالعه باید چنان در فرایندهای اجتماعی درگیر شود و خود را نسبت به آن‌ها منعطف سازد که بتواند وقایع را بر اساس دنیای مفهومی و شیوه درک افراد مورد مطالعه فهم کند.

آن‌ها همچنین یک روش دیگر برای فهم بیشتر جرم و فرایندهای جرم‌انگاری پیشنهاد می‌کنند و آن چیزی نیست جز جرم‌شناسی بصری^۵. این رویکرد معتقد است که از این طریق یعنی تحلیل چگونگی بازنمایی جرائم در تلویزیون و دیگر رسانه‌ای تصویری، می‌توان اهداف و سیاست‌های کنترلی را بررسی و ارزیابی نمود. برخی دیگر نیز تحلیل محتوای قوم‌نگارانه^۶ را پیشنهاد می‌کنند که از طریق آن می‌توان متن‌ها را بر مبنای مشارکت در زمینه‌های فرهنگی موضوع مورد مطالعه تحلیل و درک نمود (همان: ۱۸۴). از این حیث به زندگی روزانه به عنوان «گواه یا شاهد»^۷ نگاه می‌کند که باید مورد

1- Ethnographic Method

2- Criminological Verstehen

3- Emotional Objectivity

4- Liquid Ethnography

5- Visual Criminology

6- Ethnographic Content Analysis

7 - Evidence

تجزیه و تحلیل قرار بگیرد (پرسدی ۲۰۰۰: ۱۵). البته برخی چون هایوارد نیز معتقدند که این رویکرد از روش‌های مختلف در کار خود بهره می‌گیرد اما مبتنی بر موضوعات مختلف بر بعضی از روش‌ها تأکید بیشتری دارند (هایوارد ۲۰۰۱: ۲۸). همان‌طور که از مفاهیم روش‌شناختی بکار گرفته شده در جرم‌شناسی فرهنگی پیداست به نظر می‌رسد که آن‌ها تفسیر و ترکیب نو از روش‌های بکار گرفته شده در حوزه علوم اجتماعی ارائه می‌دهند تا جایی که کانه^۱ از آن به عنوان «روش‌های نامتعارف»^۲ یاد می‌کند (کانه ۲۰۰۴: ۳۰۳).

درباره روش‌شناسی جرم‌شناسی فرهنگی می‌توان گفت که نه تنها این رویکرد از لحاظ نظری متأثر از تحولات فلسفی و نظری دوران معاصر است بلکه از حیث روش‌شناختی نیز تحت تأثیر روش‌ها کیفی و تحولات پیش روی آن‌ها است. لذا مباحث روش‌شناختی این رویکرد در واقع انعکاس اقبالی است که بسیاری از محققین در اثر سرخوردگی از روش‌های کمی، به روش‌های کیفی دارند.

به‌طور کلی می‌توان رویکرد نظری و روش‌شناختی جرم‌شناسی فرهنگی را در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. این رویکرد بر نظریات و روش‌های جرم‌شناسی رسمی و متعارف انتقاد دارد و آن‌ها را در توضیح جرم ناقص می‌داند.
۲. به شرایط ساختاری نظام سرمایه‌داری، کالایی شدن و مصرفی شدن جامعه نگاه انتقادی دارد.
۳. توجه به گروه‌های حاشیه‌ای و فاقد قدرت و اقتدار.
۴. بر جرائم و انحرافات جوانان تمرکز دارد.
۵. جرائم حاوی عناصر، مناسک و نمادهای فرهنگی است مانند خرده‌فرهنگ‌ها.
۶. رفتارهای جوانان را بیش از آنکه به عنوان جرم تعریف کند به عنوان یک فرهنگ مقاومت و ابراز وجود به رسمیت می‌شناسد.
۷. به جای جرم سعی می‌کند از واژه کج‌رفتاری/تخطی استفاده شود.
۸. فرهنگ در جرم انگاری کنش‌ها و رفتارها نقش بسزایی دارد.

1 - Kane

2 - Unconventional Methods

از جرم تا نرم.....

۹. رسانه‌ها بر تعریف و برساخت جرم اثرگذارند.
۱۰. رسانه‌ها ابزار قدرت در تعریف انحراف از غیر انحراف محسوب می‌شوند.
۱۱. سیاست‌های کنترلی در تعامل پیچیده بین قدرت، فرهنگ، رسانه‌ها و شرایط ساختاری تدوین می‌شوند.
۱۲. بر روش‌های کیفی و علی‌الخصوص روش قوم‌نگاری تأکید ویژه دارد.
۱۳. همدلی جرم‌شناسانه، عینیت عاطفی، قوم‌نگاری سیال، جرم‌شناسی بصری، تحلیل محتوای قوم‌نگارانه و زندگی روزانه از مفاهیم روش‌شناختی هستند که در جرم‌شناسی فرهنگی مطرح شده‌اند.

۳. روش پژوهش

این تحقیق نوعی ارزیابی کیفی یا با اندکی تساهل نوعی تحلیل کیفی است که به نقد و ارزیابی جرم‌شناسی فرهنگی پرداخته است. برای این کار ابتدا آثار فرل و سندرز که نظریه‌پردازان جرم‌شناسی فرهنگی محسوب می‌شوند، مورد مطالعه قرار گرفته و عناصر نظری و روش‌شناختی آن‌ها احصاء شده است. علاوه بر این، آثار منتقدان این رویکرد مورد مطالعه قرار گرفته است. در نهایت برای فهم قابلیت‌ها و کاربردهای آن در تبیین جرائم و انحرافات آثار پژوهشی که در دانشگاه‌های ایران با این رویکرد به انجام رسیده است مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

۴. تحلیل تجربی

یافته‌های تحقیق

در بخش پیشین سعی شد بنیان‌های نظری و معرفت‌شناختی جرم‌شناسی فرهنگی مورد واکاوی قرار گیرد و از حیث نظری و روش‌شناختی وجوه مختلف آن معرفی شود. در ادامه سعی می‌شود جرم‌شناسی فرهنگی از دو منظر مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد یکی انتقادهایی است که از سوی نظریه‌پردازان به آن وارد شده است و دیگری ارزیابی کاربرد این جرم‌شناسی فرهنگی ارائه شود. بخش دوم حاصل مطالعه و ارزیابی آثار پژوهشی است که چارچوب پژوهشی آن‌ها جرم‌شناسی فرهنگی بوده است.

۴-۱. نقد نظریه‌پردازان

جرم‌شناسی فرهنگی با همه انتقادهایی که به جریان اصلی جرم‌شناسی دارد، خالی از

انتقاد نبوده و به همین دلیل هم از حیث نظری و هم روش شناختی مورد انتقاد صاحب نظران قرار گرفته است. برخی می گویند که این رویکرد نتوانسته وجوه و ابعاد خود را به طور واضح و شفاف بازنمایاند و لذا از نوعی ابهام مفهومی و روش شناختی رنج می برد. مارتین اوبرین^۱ معتقد است که جرم شناسی فرهنگی بیش از آنکه به خود پردازد به ارتباط بین مؤلفه های فرهنگی و جرم می پردازد و لذا از یک بحران هویت برخوردار است به این معنا که نه چارچوب نظری منحصر به خود دارد و نه از لحاظ روش شناختی چیزی برای عرضه دارد. پرداختن به ارتباط بین فرهنگ و جرم به خودی خود نمی تواند معرف خوبی برای این رویکرد باشد و به همین دلیل که جرم شناسی فرهنگی بیشتر به نقد دیگر نحله ها می پردازد تا این که بگوید خود به دنبال چیست و چه چیز جدیدی ارائه می کند (اوبرین و یار ۲۰۰۸: ۴۷). بنابراین، جرم شناسی فرهنگی به جای یک بسط منطقی از آثار پیشین درباره خرده فرهنگ های انحرافی، تنها یک تلاش فکری است و در همین حد قابل بحث است (اوبرین ۲۰۰۵: ۶۰۰). نقطه ضعف قابل توجه این رویکرد نداشتن یک تعریف واحد و مبتنی بر دیدگاه های انسان شناسانه از فرهنگ است.

بررسی دقیق جرم شناسی فرهنگی و تحقیقات انجام شده از سوی آن ها، این نکته را آشکار می سازد که آن ها مفهوم فرهنگ را به صورت مبهم و گاه، تناقض آمیزی به کار می برند. برخی از اندیشمندان این حوزه فرهنگ گرا با جهت گیری عاملیت گرایانه^۲ هستند و برخی دیگر ساختارگرا هستند و انسان را اسیر ساختارهای اقتصادی اجتماعی مستقر می دانند (ویر ۲۰۰۷: ۱۴۰-۱۴۵). در این رویکرد از یک سو کنشگران اجتماعی به عنوان عاملینی تعریف می شوند که درگیر در فرایند معنا سازی هستند و از سوی دیگر فرهنگ، جرم و سیاست های کنترلی به واسطه رسانه ها توسط قدرت و نهادهای مرتبط با آن اداره و مدیریت می شوند. لازم به ذکر است که بسیاری از نظریه پردازان جامعه شناسی مانند گیدنز و بوردیو سعی در تلفیق عاملیت و ساختار دارند و نظریات خود را در این راستا ایده پردازی می کنند و حتی برخی جرم شناسان مانند کاتز (۱۹۸۸)^۳ با ارائه نظریه محرومیت نسبی قصد دارند این دوگانگی عاملیت و ساختار را تقلیل دهند. ولی آنچه در

1- Martin O'Brien

2- Agency Oriented

3- Katz

از جرم تا نرم.....

بین عمده صاحب‌نظران جرم‌شناسی فرهنگی می‌گذرد نوعی ابهام مفهومی است که در شرایط فقدان چارچوب نظری منسجم، آن‌ها را دچار اختلال در برنامه پژوهشی^۱ ساخته است.

از دیگر انتقاداتی که به رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی وارد شده، این است که تلاش می‌شود کسی که به‌عنوان مجرم شناخته شده است را فهم و جزئیات رفتاری او را تجزیه و تحلیل کند و اگر بتواند رفتار او را از سیطره برساخته جرم رها سازد. این تفسیر از رفتارهای مجرمانه، این رویکرد را در معرض دو انتقاد بسیار مهم قرار داده است یکی نادیده گرفتن آسیبی است که از سوی مجرم به قربانی وارد می‌شود و دیگری عدم توجه کافی به تجربه زیسته قربانی از آسیبی و صدمه‌ای است که به او رسیده است (فارل ۲۰۱۰: ۵۴-۵۶). در مجموع می‌توان گفت که این رویکرد به نوعی مجرمین را تبرئه می‌سازد (ویر ۲۰۰۷: ۱۴۲). اوبرین با این عنوان که جرم‌شناسان فرهنگی حافظان رفتارهای انحرافی (نگهبان باغ وحش^۲) هستند مورد خطاب قرار می‌دهد (اوبرین ۲۰۰۵: ۵۹۹). او در دفاع از نظر خود می‌گوید؛ فهم این که چرا یک نفر دست به جرم می‌زند نمی‌تواند آثار و صدماتی که او از خود بجا گذاشته است را نادیده بگیرد به‌ویژه در شرایطی که رفتار موردنظر، قربانی حقیقی داشته است. به‌هرحال این رویکرد هم قربانی را، هم صدمه و آسیبی که مجرم وارد می‌کند را به نوعی نادیده می‌انگارد و هم این که رفتار مجرمانه را به نوعی به شرایط فرهنگی ساختاری در فرایند جرم انگاری ارتباط می‌دهد. در نتیجه معرفی جرم‌شناسی فرهنگی در نقش مدافع مجرمان چندان بی‌ربط نیست.

این رویکرد اگرچه تلاش می‌کند رفتار افراد مجرم و ناهمنوا و این که چگونه درگیر فرایند جرم انگاری می‌شوند را توضیح دهد، اما در خصوص این که چرا عده‌ای با هنجارها و قوانین اجتماعی هم‌نوا هستند هیچ توضیحی ندارد. درواقع می‌توان گفت که این رویکرد با توجه به محدودیت‌های ذاتی که دارد (نوعی ایدئولوژی چپ) در خصوص نظم اجتماعی و چگونگی سیاست‌گذاری برای اداره جامعه راه‌حل تحقق‌پذیری ندارد. برخی از نظریه‌پردازان مانند هایوارد این حوزه سیاست‌های پیشگیری موقعیتی از

1- Research Plan

2- Zoo-Keeper

جرم^۱ را پیشنهاد می‌دهند اما فارل معتقد است که نظریات دیگر نیز این سیاست را ارائه کرده‌اند و تفاوتی با آن‌ها ندارد (فارل ۲۰۱۰: ۵۶-۶۰). درواقع می‌توان گفت که این رویکرد برخلاف ادعاهای که دارد در ارائه یک سیاست مبتنی بر نظریه و تحقیق روشمند منحصر به خود، ناتوان است و آنجا که وارد حوزه سیاست‌گذاری می‌شود راهبردها و راهکارهای تکراری ارائه می‌کند. از حیث روش‌شناسی نیز صاحب‌نظرانی چون وبر (۲۰۰۷) و اوبرین (۲۰۰۵) معتقدند که اغلب آثاری که از سوی جرم‌شناسان فرهنگی با عنوان مردم‌نگاری انجام شده است یا چارچوب‌های مردم‌نگارانه رعایت نکرده‌اند و یا از رویکرد فرهنگی مورد ادعای آن‌ها اثری وجود ندارد.

خلاصه آن که توجه بیش از اندازه بر مجرم و فراموشی قربانیان و مخالفان جرم، جرم‌شناسی فرهنگی را تا حد یک ایده سیاسی تنزل داده است. همچنین از مجموع انتقادات وارده به جرم‌شناسی فرهنگی برمی‌آید که این رویکرد برعکس آن پیش‌فرض‌ها و اهداف اولیه خود مبنی بر تشریح ارتباط بین فرهنگ و جرم، نتوانسته است توضیح قابل توجهی از این فرایند ارائه کند و درنهایت این که نگاه نقادانه این رویکرد از سوی نظریه‌پردازان تکراری و ناکافی دانسته شده است.

۴-۲. کاربرد جرم‌شناسی فرهنگی در ایران: قابلیت‌ها و محدودیت‌ها

جرم‌شناسی فرهنگی در مبحث جرم‌انگاری بیان می‌کند که جرائم جوانان (یا حداقل برخی از جرائم) مانند دیوان‌نویسی (فرل: ۱۹۹۶) نه تنها جرم نیست بلکه شیوه‌های از فرهنگ مقاومت و ابراز وجود است که نهاد قدرت از طریق رسانه‌ها و ارائه کدهای فرهنگی آن را منع می‌کند. بر فرض این که این تحلیل درست باشد اکنون شرایطی را تصور کنید که جوانان در بخش‌های مختلف یک شهر به دیوان‌نویسی رو بیاورند و به اصطلاح از این طریق ابراز وجود کنند. در اینجا چند سؤال شکل می‌گیرد اول این که آیا از شهر و مباحثی چون زیبایی منظر شهری چیزی باقی می‌ماند؟ دو این که چه تضمینی وجود دارد این رفتارها تنها به دیوان‌نویسی محدود شود و به‌طور مثال بعدها این نوشته‌ها به شیشه‌ها و بدنه ماشین‌ها منتقل نشود به‌طوری که حقوق فردی افراد تضییع شود؟ سوم و مهم‌تر آنکه اگر حرفی برای گفتن وجود دارد چرا آن را به‌صورت مدون و

1- Situational Crime Prevention

بهنجار بیان نمی‌کنند؟ بنابراین می‌توان گفت جرم‌شناسی فرهنگی در بسط منطقی خود ره به نوعی آنارشیست و هرج و مرج نظری و عملی می‌برد. این آنارشیست از یک نقیصه ذاتی که در این رویکرد هسته دارد ریشه می‌گیرد. برای مثال تحقیقات اندکی که در ایران در این باره انجام شده است تبیین‌کننده‌ی این موضوع خواهد بود.

اولین اثر تحقیقی که در ایران در این باره چاپ شده است مقاله ذکایی (۱۳۹۱) است که با عنوان «جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان» منتشر شده است. او برای قابل فهم کردن و به کارگیری این رویکرد به پروبلماتیک شدن برخی رویدادهای آن زمان مانند «آب‌بازی در پارک آب و آتش»^۱ و یا «موسیقی رپ» اشاره می‌کند که چگونه از سوی رسانه‌ها به عنوان یک جرم برساخته می‌شود و در نهایت جرم‌شناسی فرهنگی را دارای آثار مثبتی در فهم، ارزیابی، کنترل و مدیریت بسیاری از بزه‌ها دانسته که با فاصله‌گیری از تقلیل‌گرایی‌های روان‌شناختی و یا جامعه‌شناختی آن را نویدبخش فهم دقیق‌تر از فرهنگ جوانی و سیاست‌گذاری مربوط به خرده‌فرهنگ و سبک‌های زندگی جوانان معرفی می‌کند.

دومین اثر مربوط به مقاله فرجیها و الله‌وردی (۱۳۹۳) است که با عنوان «رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد در میان جوانان» پرداخته است. این تحقیق به نقد سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل جرم در کشور به دلیل بی‌توجهی به آن چیزی که از آن به عنوان «فهم جرم‌شناسانه» می‌پردازد و البته این مفهوم برگرفته از رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی است. آن‌ها بر متغیری کلیدی به نام «عادی شدن مصرف» تأکید ویژه‌ای دارند و بر این باورند که مصرف برخی از مواد مخدر در بین جوانان امری عادی و بهنجار است و لذا نمی‌توان با رویکردهای اثباتی با آن برخورد نمود و به همین دلیل باید با رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی آن را فهم کرد. سیاست‌هایی چون جنگ علیه مواد مخدر^۲ و تسامح صفر^۳ گفتمانی عوام‌گرایانه و رسانه‌ای است و چیزی جز بدنامی جوان و هدر دادن امکانات در پی ندارد. البته آن‌ها متذکر می‌شوند که این نوع تحلیل یعنی عادی

۱ - در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از جوانان، با هماهنگی قبلی، در پارک آب و آتش شهر تهران با استفاده از تنگ‌های اسباب‌بازی، اقدام به آب پاشیدن به یکدیگر کرده بودند که مورد توجه بسیاری از رسانه‌ها قرار گرفت.

2 - War on drug
3 - Zero tolerance

شدن مصرف به معنای موجه سازی این رفتار نیست. آن‌ها در پایان نتیجه گیری می‌کند که مصرف مواد مخدر مسئله‌ای مشترک در تمامی گروه‌های اجتماعی و بسیاری از جوامع است اما آنچه جوانان را از دیگران متمایز می‌کند تلقی فرهنگی جوانان از این رفتار است. بر این اساس مصرف برخی از مواد مخدر مانند ماری‌جوانا و قرص‌های روان‌گردان توسط پاره‌ای از جوانان پذیرفته شده و در بستر زندگی روزمره رفتاری معقول تلقی می‌شود (۱۳۹۳: ۱۰۳).

الله‌وردی و فرجیها (۱۳۹۳) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «جرم‌انگاری رسانه‌ای: رمزگذاری و رمزگشایی مستند شوک» تلاش کرده‌اند تا چگونگی تولید هراس اخلاقی در یک برنامه‌ی تلویزیونی از طریق خلق یک دوگانه جوانان «پاکدامن - سلیطه ترسیم نمایند. آن‌ها سه موضوع «مدگرایی»، «موسیقی زیرزمینی» و «شیطان‌پرستی» را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. آن‌ها در نهایت نتیجه گیری می‌کنند که انحرافات اجتماعی جوانان بیشتر از آنکه یک واقعیت خارجی و بدیهی باشند که ذاتی انحراف‌آمیز دارند، برساخته‌هایی اجتماعی هستند. بر این اساس مستند شوک، اولاً جوانان را به مصرف‌کننده منفعل نمادها تقلیل داده است و ثانیاً رفتارهایی مانند مصرف مواد مخدر و انحرافات جنسی را در انحصار مصرف‌کنندگان این نمادها می‌داند. نهایتاً روی آوردن جوانان به موسیقی رپ و مدگرایی را با مقوله‌هایی مانند شیطان‌پرستی همبسته دانسته است.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «رسانه و جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی» (آقایی: ۱۳۹۶) است که به تشریح ارتباط رسانه با جرم پرداخته است. نویسنده بر این باور است که رسانه‌ها ایران با ایجاد نوعی هراس اخلاقی برخی وقایع عادی را بزرگ‌نمایی کرده‌اند. برای نمونه به رویدادهایی چون پارک آب و آتش پرونده «خفاش شب»^۱ و یا پرونده «قاتل عنکبوتی»^۲ اشاره می‌کند (۱۳۹۶: ۱۲). او در نهایت نتیجه گیری می‌کند که «جرم برساخته رسانه‌ها نیز هست، آن‌چنان‌که می‌تواند برساخته‌ی قدرت باشد» (۱۳۹۶: ۳۲). از این منظر جرم‌شناسی فرهنگی را به‌عنوان رویکردی کارا معرفی می‌کند که سیاست‌های تقنینی غیر کارشناسانه و سخت‌گیرانه منع می‌کند و لزوم توجه به پویایی‌های گروهی در بزه‌های جوانان را برجسته می‌سازد.

۱ - جنایت‌های غلامرضا خوشرو در سال ۱۳۷۶ که از سوی رسانه‌ها «خفاش شب» نام گرفت و به اشتباه ملیت قاتل افغانی معرفی شد.
۲ - قتل تعدادی از زنان، توسط سعید حنایی در مشهد در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ بود که از سوی رسانه‌ها «قاتل عنکبوتی» نام گرفت.

آخرین مقاله با عنوان «برساخت اجتماعی اراذل و اوباش: چالش‌های مفهومی طرح مبارزه با اراذل و اوباش از منظر جرم‌شناسی فرهنگی» نگارش شده است (الله‌وردی و فرجیها: ۱۳۹۷)^۱. نویسندگان ضمن اشاره به فقدان مبانی نظری مشخص و منسجم در طرح مبارزه با اراذل و اوباش، مبتنی بر رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی معتقدند که اصطلاح اراذل و اوباش بیش از آنکه معنایی حقوقی داشته باشد برساخته‌ای پلیسی قضایی است. ثانیاً این مفهوم کاملاً جنبه‌ی خرده‌فرهنگی (زیبایی‌شناسی خشونت، مردانگی و هم‌آغوشی با خطر) دارد و بی‌توجهی به آن نتیجه‌ای جز شکست سیاست‌های ندارد و ثالثاً مقامات عدالت کیفری با برجسب‌زنی عنوان اراذل و اوباش موجب هویت دهی و تقویت این خرده‌فرهنگ شده‌اند. درنهایت توصیه می‌کنند که به‌جای سیاست‌های سرکوبگر، تنبیهی و نمایشی به سراغ آموزه‌های جرم‌شناسانه رفته و بیش از این مسئله را تشدید نکنند.

مطالعه و بررسی این آثار به‌خوبی نشان می‌دهد که جرم‌شناسی فرهنگی در ایران به‌مانند آنچه که صاحب‌نظران گفته‌اند، جز انتقاد از وضع موجود ندارد و چیزی جدید عرضه نمی‌کند. به عبارت دیگر، آنا‌رشی نظری این رویکرد چیزی جز نقد خشک و بی‌جایگزین و نسبی‌گرایی مضاعف در پی ندارد. از سوی دیگر جرم‌شناسی فرهنگی منجر به نوعی آنا‌رشی عملی نیز می‌شود همان چیزی که این مقالات بر آن صحنه می‌گذارند. همان‌طور که از مقالات پیداست در آغاز راه مقاله ذکا‌یی برخی رفتارهای جوانان (آب‌پاشی) که پیدا کردن مصداق جرم برای آن‌ها -به دلیل فقدان قربانی حقیقی- بسیار دشوار است را در کانون توجه قرار داده درحالی که در کمتر از ۵ تا ۶ سال این رویکرد راه خود را به جرائمی چون مصرف مواد مخدر و حتی جرائم خشن اراذل و اوباش باز نموده است. این همان چیزی است که می‌توان از آن به‌عنوان آنا‌رشی عملی یاد نمود. در هیچ‌کدام از این مقالات سیاستی مناسب با رویکرد جرم‌شناسی ارائه نشده است و هر آنچه گفته شده است (برجسب‌زدن و آموزش) پیش‌ازاین در نظریات ادوین لمرت و رویکردهای کنش متقابل گفته شده است.

نویسندگان این مقالات اگرچه در جای‌جای مقالات خود اشاره کرده‌اند که درصدد توجیه رفتار مجرمین نیستند، اما نباید از نظر دور داشت که سیاست‌گذاری مبتنی

۱ - منظور از آخرین مقاله، زمانی است که این مقاله در حال نگارش بوده است.

بر این رویکرد به‌ویژه در دستگاه قضا نتیجه‌ای جزء به رسمیت شناختن خرده‌فرهنگ‌های جرم و افزایش جرائم در سطح جامعه ندارد. نکته شایان توجه این است که رفتار مجرمانه گروهی را به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ می‌بیند و در تلاشی که برای فهم آن بکار می‌گیرد تحلیلی از آن ارائه می‌دهد که نوعی رسمیت بخشی به این خرده‌فرهنگ مجرمانه است. این نگاه تحلیلی بیش از آنکه تحت تأثیر ذخیره نظری موجود باشد از فلسفه پست‌مدرن و نسبی‌گرایی حاکم بر آن شکل گرفته است. به نظر می‌رسد که این رویکرد می‌خواهد خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه را به‌عنوان یک سبک زندگی و روایت خرد از زندگی معرفی کند و در کی همدلانه از آن عرضه کند.

درواقع، این رویکرد در تمامی مباحث و تحلیل‌های خود از جرائم جوانان به‌طور ضمنی از ناعادلانه بودن شرایط اجتماعی (ساختار نظام سرمایه‌داری) و همچنین سیاست‌های کنترلی منتج از قدرت حاکم شکایت دارد، اما بیش از آنکه نظام سرمایه‌داری منکوب شود قربانیان جرم نادیده انگاشته می‌شوند چون بیشتر قربانیان را افراد حقیقی تشکیل می‌دهند به‌عبارت دیگر نقد نظام سرمایه‌داری در جرم‌شناسی فرهنگی نباید به تبرئه مجرمین و نادیده انگاشتن قربانیان منجر شود.

اگرچه همیشه این خطر وجود دارد که سیستم کیفری و به‌طور کلی نظام اجتماعی حاکم بر یک جامعه، اقلیت‌های موجود در آن را نادیده بگیرد اما در امر مدیریت جامعه و تدوین سیاست‌های کنترلی، قوانین نمی‌توانند طوری طراحی شوند که همه اقلیت‌های و خرده گروه‌ها را راضی نگاه دارد. به‌ویژه این که در رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه تا سطح یک اقلیت اجتماعی مانند اقوام، مذاهب، نژاد و ... ارتقاء داده شده است. آن‌ها طوری بحث می‌کنند که گویی در شرایط اجتماعی و اقتصادی کنونی نوعی اقلیت مدرن (جوانان طبقه کارگر و ...) شکل گرفته است که همچون اقلیت‌های سنتی (قومی، نژادی و ...) دارای ساختار اجتماعی و ویژگی‌های تاریخی هستند. لذا این رویکرد به دلیل بی‌توجهی به ساختار حاکمیت^۱ و شرایط اداره یک جامعه و همچنین تأثیرپذیری کم‌مایه از فلسفه پست‌مدرن کاری جز انتقاد ندارد و مابه‌ازایی برای تدوین سیاست‌های کنترلی و شیوه اداره جامعه ارائه نمی‌کند.

1- Governance

علاوه انتقادات فوق‌الذکر ذکر بی‌توجهی این رویکرد به ذخایر معرفتی جرم‌شناسی نیز قابل نقد است. با توجه به غنای معرفتی موجود در عرصه جرم‌شناسی و تحولات اخیر در این رشته علمی، به نظر می‌رسد این رویکرد نتوانسته است بهره‌مناسبی از آن‌ها ببرد. فراموش کردن قربانی و صدماتی که از جانب مجرم به او می‌رسد نشان می‌دهد که راه توسعه جرم‌شناسی در اینجا به بیراهه رفته و آن را دچار دور تسلسل نموده است. حال آنکه در نظریات چپ واقع‌گرا (دهه ۱۹۷۰) در مبحث مربع جرم^۱، به‌خوبی به جوانب مختلف شکل‌گیری پدیده جرم توجه شده است درحالی که انتظار می‌رود این رویکرد به جهت تأخر زمانی که دارد از تحلیل‌های آن‌ها باید بهره گرفته باشد. در جرم‌شناسی چپ واقع‌گرا^۲ فرایند جرم را مبتنی بر چهار عامل مهم تحلیل می‌کند. یکی؛ مجرم و ریسک فاکتورهای مربوط به وی، دوم؛ سیاست و ساختارهای مرتبط با آن، سوم؛ قربانی و ویژگی‌های او و چهارم؛ جامعه و سطح تعاملات آن می‌باشد. در مجموع آن چیزی که از آن‌ها به‌عنوان روابط اجتماعی کنترل جرم یاد می‌شود که در تحلیل جرائم در ایران مسیر بهتری را پیش‌رو می‌نهد.

۵. نتیجه‌گیری

در پایان باید گفت که جرم‌شناسی فرهنگی به یک معنا بصیرت بخش است، زیرا که از کنش جوانان فهم و تفسیری نو در اختیار محقق قرار می‌دهد؛ از سوی دیگر گمراه‌کننده است، زیرا آنچه را که پیش‌ازاین به‌عنوان جُرم شناخته می‌شد را به‌عنوان تُرم معرفی می‌کند. لذا ازاین‌جهت مرزهای بین امر بهنجار/امر نابهنجار به هم ریخته است. البته جرم‌شناسی فرهنگی نسبت به فرهنگ نگاه مبهمی را ارائه می‌کند و نسبت به بنیان‌های ارزشی، قوانین و هنجارها اجتماعی حاکم کم‌توجه است. نگاه بدبینانه به رابطه قدرت و اجرای قوانین نقطه‌ضعف دیگر این رویکرد است. به‌بیان‌دیگر می‌توان گفت که این رویکرد در توضیح جرائم جوانان موضعی ضد فرهنگی دارد، به این صورت که فرهنگ عمومی جامعه را که از ویژگی‌های ساختاری و تاریخی عمیقی برخوردار است به‌یک‌باره قربانی فرهنگ کج روانه عده‌ای می‌کند که به هر دلیلی نتوانسته‌اند با هنجارهای اجتماعی

1- Square of Crime

2- Left Realism

همنوا شوند. واقعیت این است که اغلب کنش‌های انسانی دارای انگیزه، قصد و نیت هستند لذا بررسی این که چرا جوانان چنین رفتاری دارند نباید به معنای مشروعیت بخشی به آن‌ها باشد. درواقع مدیریت هر جامعه‌ای اصل را بر همنوا بودن قرار می‌دهد و نه ناهمنوا بودن. این اصل در ایران بسیار حائز اهمیت است زیرا که در کشورهای غربی هنجارها و قوانین حاصل نوعی قرارداد اجتماعی است و لذا به‌صورت نسبی تعریف می‌شوند اما در ایران قوانین از شرع گرفته شده و از قطعیت بیشتری در طول زمان و مکان برخوردارند.

لذا اتخاذ و به‌کارگیری این رویکرد در ایران و به‌ویژه در شرایط فرهنگی و اجتماعی جاری، ممکن است که نه تنها روشنگر نباشد بلکه گمراه‌کننده نیز باشد. این گونه نظریات خاستگاه فرهنگی خاص خود را دارد و تطبیق آن با شرایط بومی ایران، تصویر مبهم و کاریکاتوری از مسائل جوانان، در اختیار محققین و خوانندگان قرار می‌دهد. اگرچه کاربست چنین رویکردی در تحقیقات اجتماعی می‌تواند تا حدودی آشکارکننده باشد اما بی‌تردید برای دستیابی و ارائه راه‌حل در حوزه سیاست‌گذاری راه‌گشا نخواهد بود.

منابع

- آقایی، سارا (۱۳۹۶). جرم و رسانه از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره چهارم، شماره ۱: ۳۵-۱.
- آقایی، سارا (۱۳۹۷). کاربرست جرم‌شناسی فرهنگی در تحلیل بزهکاری کودکان و نوجوانان با تکیه بر مفاهیم کارناوال، آدرنالین و زندگی دوم. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ششم، شماره ۱۱: ۲۱۴-۱۹۱.
- الله‌وردی، فرهاد؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۷). برساخت اجتماعی «اراذل‌واوباش» (چالش‌های مفهومی «طرح مبارزه با اراذل‌واوباش» از منظر جرم‌شناسی فرهنگی). پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره نهم، شماره ۲: ۸۰-۵۵.
- الله‌وردی، فرهاد؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۳). جرم‌انگاری رسانه‌ای: رمزگذاری و رمزگشایی مستند شوک، مجله جهانی رسانه - نسخه فارسی، دوره نهم، شماره ۱: ۱۷-۱.
- ذکایی، سعید (۱۳۹۱). جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان، مجله جامعه‌شناسی، دوره سیزدهم، شماره ۱ و ۲: ۸۳-۵۸.
- سرفراز، حسین (۱۳۸۸). مطالعه فرهنگی، پروژه انتقادی، مجله ره آورد سیاسی، شماره ۲۲ و ۲۳.
- سرفراز، حسین (۱۳۸۹). دیک هبدایچ؛ خرده‌فرهنگ و معنای سبک، مجله نامه فرهنگ و ارتباطات، سال اول، شماره ۲: ۱۹۶-۱۷۱.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ پروین، ستار (۱۳۹۰). جرم: برساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۳۳: ۲۴۲-۲۲۰.
- فرجیها، محمد؛ الله‌وردی، فرهاد (۱۳۹۳). رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان. آموزه‌های حقوق کیفری، دوره یازدهم، شماره ۷: ۱۰۶-۸۶.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۷). جرم‌انگاری فرهنگ جوانی، مجموعه مقالات ارائه شده در همایش دولت، جوانان و حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق ع.
- ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنیس، جفری (۱۳۸۸). جرم‌شناسی نظری: گذری بر نظری‌های جرم‌شناسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت،
- Barry, M. (2006). "Youth Offending in Transition", by Routledge 2 Park Square, Milton Park, Abingdon, Oxon OX14 4RN.
- Burke, R. H. (2009). "An Introduction to Criminological Theory",

Published by Willan Publishing.

- Carrabine, E.(2004). "*CRIMINOLOGY A sociological introduction*", First published by Routledge, This edition published in the Taylor & Francis e-Library, London and New York.
- Cresswell, T. (1996). "Out of Place: Geography, Ideology and Transgression, Minneapolis", University of Minnesota Press.
- DeKeseredy, W. S. (2011). "*CONTEMPORARY CRITICAL CRIMINOLOGY*", First published by Routledge, This edition published in the Taylor & Francis e-Library, London and New York.
- Farrell, G. (2010). "Situational Crime Prevention and Its Discontents: Rational Choice and Harm Reduction versus 'Cultural Criminology'spol". *Social Policy & Administration* issn 0144-5596.
- Ferrell, Hamm, M.S, eds. (1998). "*Ethnography at the Edge: Crime, Deviance, and FieldResearch*." Boston: Northeastern Univ. Press.
- Ferrell, J. (1997). "*Youth, crime, and cultural space*". Soc. Justice 24:21.38.
- -----(1996). "*Crimes of Style: Urban Graffiti and the Politics of Criminality*", Boston MA: Northeastern University Press.
- -----(1998). "*Freight Train Graffiti: Subculture, Crime, Dislocation*", Justice Quarterly 15 (4): 587-608.
- ----- (1999). "Cultural criminology", *Annual Review of Sociology*, 25, 394-148.
- ----- (2004). "*Boredom, crime and criminology*", SAGE Publications London, Thousand Oaks and New Delhi.
- Ferrell, J. (2011). "*Corking as community policing*", Contemporary Justice Review, published in the Taylor & Francis e-Library, London and New York.
- Ferrell, J. and Sanders, C.R. (eds) (1995). "*Cultural Criminology*", Boston, Northeastern University Press.
- Ferrell, J., Hayward, K., & Young, J. (2008). "*Cultural criminology. An invitation*". London: Sage.
- Ferrell, J., Hayward, K., Morrison, W. and Presdee, M. (eds) (2004). "*Cultural Criminology Unleashed*", London: Glasshouse Press.
- Greer, C. (2009). "*Crime and media: understanding the connections*". In: Hale C, Hayward K, Wahidin A and Wincup E (eds), *Criminology*, 2nd edition. Oxford: Oxford University Press.
- Hall, S. and Jefferson, T. (eds) (1976). "*Resistance through Rituals: Youth Subcultures in Post-war Britain*", London, Hutchinson.
- Hayward, K. and Young, J. (2007). "*Cultural criminology*". In M.

- Maguire, R. Morgan and R. Reiner (eds), *The Oxford Handbook of Criminology*, Oxford: Oxford University Press, pp.102–21.
- Hayward, K. J. and Young, J. (2004). "Cultural Criminology: *Some Notes on the Script*", *Theoretical Criminology* 8(3): 259–73.
- Hayward, Keith(2011), "A Response to Farrell", *Social Policy & Administration* issn 0144-5596
- Hebdige, D. (1979) "Subculture: *The Meaning of Style*", London, Methuen.
- Jenks, C. (2003). "Transgression", Taylor & Francis, Farvardin 7, 1382 AP - Social Science - 216 pages.
- Kane, S. C.(2004). "The unconventional methods of cultural criminology", *Theoretical Criminology* © SAGE Publications, London, Thousand Oaks and New elhi. www.sagepublications.com Vol. 8(3): 303–321; 1362–4806.
- Katz, J. (1988). "Seductions of Crime: *Moral and Sensual Attractions in Doing Evil*". New York: Basic Books.
- Lyng, S. (2005). "Edgework: *the sociology of risk – taking*", Oxon: Routledge.
- marsh, I. (2006). "Theories of Crime", Routledge.
- Martin, G. (2009). *Subculture, style, chavs and consumer capitalism: Towards a critical cultural criminology of youth*, Crime, Media, Culture, 5, 2: 123–45.
- Matza, D. (1964). "Delinquency and Drift", New York: Wiley.
- McLaughlin, Eugene and Muncie, John(2001)"THE SAGE DICTIONARY OF CRIMINOLOGY", SAGE Publications Ltd 6 Bonhill Street London EC2A 4PU.
- Muncie, J. (2004). "YOUTH & CRIME", SAGE Publications, London _ Thousand Oaks _ New Delhi.
- O'Brien, M. and Yar, M. (2008). "CRIMINOLOGY: *The Key Concepts*", First published by Routledge This edition published in the Taylor & Francis e-Library, London and New York.
- O'Brien, M. (2005). "What is cultural about cultural criminology?" *British Journal of Criminology*, 45: 599–612.
- Presdee, M. (2000). "Cultural Criminology and the Carnival of Crime", by Routledge 11 New Fetter Lane, London and New York.
- Quinney, R. (1994). "Crime as a Problem of Human Existence: *Thinking about Erich Fromm*". Paper presented at the annual meeting of the American Society of Criminology, Miami.

- Spencer, D. (2011). "*Cultural Criminology: An Invitation... to What?*", Springer Science+Business Media B.V.
- Springhall, J. (1983-4). "*The origins of adolescence*", Youth and Policy, vol. 2, no. 3, pp. 20-4.
- Taylor, I., Walton, P. and Young, J. (1973). "*The New Criminology: For a Social Theory of Deviance*", London: Routledge and Kegan Paul.
- Tierney, J. (2006). "*CRIMINOLOGY THEORY AND CONTEXT*", Second Edition published by Longman.
- Webber, C. (2007). "*Background, foreground, foresight: The third dimension of cultural criminology?*" University of Southampton, UK, SAGE Publications, Los Angeles, London, New Delhi and Singapore.
- Winfree, T., Abadinsky, H. (2003). "*Understanding Crime: Essentials of Criminological Theory*," ISBN-13: 978-0495600831.

